



شهادت امام رضا

امام علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام) هشتمین پیشوای شیعیان امامیه می‌باشد. **شهادت** در راه خدا، از جمله فضیلت‌های مشترک میان این امام معصوم و سایر امامان شیعه است. گزارش‌هایی از شهادت امام رضا (علیه‌السلام) در منابع آمده است که در این نوشتار آن‌ها را بررسی خواهیم کرد.

فهرست مندرجات

- ۱ - مقدمه
- ۲ - گزارش‌های شهادت امام رضا
- ۳ - گزارش کلی شهادت
- ۳.۱ - بررسی سند گزارش
- ۳.۱.۱ - محمد بن موسی بن متوکل
- ۳.۱.۲ - علی بن ابراهیم
- ۳.۱.۳ - ابراهیم بن هاشم
- ۳.۱.۴ - ابوالصلت هروی
- ۴ - گزارش‌های اختصاصی
- ۴.۱ - گزارش‌های خیر از شهادت
- ۴.۱.۱ - روایت اول
- ۴.۱.۲ - روایت دوم
- ۴.۱.۲.۱ - بررسی سوم
- ۴.۱.۲.۲ - روایت سوم
- ۴.۱.۲.۳ - بررسی سوم
- ۴.۱.۲.۴ - روایت چهارم
- ۴.۲ - گزارش‌های وقوع شهادت
- ۴.۲.۱ - روایت یکم
- ۴.۲.۱.۱ - بررسی سوم
- ۴.۲.۲ - روایت دوم
- ۴.۲.۲.۱ - روایت سوم
- ۵ - جمع‌بندی
- ۶ - پانویس
- ۷ - منبع

مقدمه

بر پایه پاره‌ای از گزارش‌ها، پایان زندگانی همه امامان شیعه از جمله امام رضا (علیه‌السلام) به شهادت ختم می‌شود، علاوه بر این گزارشات کلی، تعدادی از گزارش‌های اختصاصی درباره شهادت امام رضا (علیه‌السلام) وجود دارد، مطابق برخی از اینها، امام هشتم از شهادت خود خبر داده و برخی دیگر از به شهادت رسیدن آن حضرت توسط مامون عباسی حکایت دارد. مجموعه گزارشات کلی و اختصاصی، حجم قابل توجهی را در سراسر میراث مختلف امامیه به خود اختصاص داده است تا آنجا که به درستی آنها می‌توان اطمینان حاصل نمود، در عین حال پاره‌ای از این گزارشات به تنهایی نیز اعتبار کافی را بر اساس موازین دانش رجال داریند.

امام علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام) به عنوان هشتمین پیشوای شیعیان، مناقب فراوان دارد. شهادت در راه خدا، از جمله فضیلت‌های مشترک میان این امام معصوم و سایر امامان شیعه است.
این نوشتار در نظر دارد، تعدادی از مستندات منابع امامیه که از شهادت آن حضرت سخن به میان آورده، ارائه کند.

گزارش‌های شهادت امام رضا

گزارش‌های مربوط به شهادت امام رضا (علیه‌السلام) به دو بخش گزارش‌های کلی و اختصاصی تقسیم می‌گردد. مجموع این گزارش‌ها حجم قابل توجهی از میراث حدیثی و غیر حدیثی امامیه را به خود اختصاص داده است. کنار هم قرار دادن این گزارش‌ها، اطمینان به درستی آن را در پی دارد، به همین دلیل نیازی به بررسی سندی تک تک آنها نمی‌باشد، در عین حال همانطور که در ادامه خواهیم دید، روایات معتبر بر اساس دانش رجال امروزی، در این باره متعدد وجود دارد. در ادامه یک روایت از جمله گزارشات کلی شهادت و تعداد شش روایت از مجموع گزارشات اختصاصی را تنها با تکیه بر یکی از منابع حدیثی امامیه یعنی «عیون اخبار الرضا علیه‌السلام» شیخ صدوق (رحمه‌الله‌علیه) ارائه می‌کنیم. این گزارش‌ها توسط افرادی مانند ابوالصلت هروی، باسر الخادم و ربان بن شیبب، به دست ما رسیده است.

گزارش کلی شهادت

بر پایه تعدادی از روایات، فرجام زندگی همه **معصومان**، شهادت است. مطابق این دسته روایات، باید پذیرفت که زندگی امام رضا (علیه‌السلام) با شهادت به پایان رسید. روایات در این باره متعدد است، اما از آنجا که در نظر داریم نوشتاری مستقل پیرامون این دسته روایات تهیه کنیم، در اینجا به ذکر یک روایت که از سوی امام رضا (علیه‌السلام) هم صادر شد و دارای سند معتبر است، بسنده می‌شود. شیخ صدوق (رحمة‌الله‌علیه) در گزارشی می‌آورد:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) يَقُولُ وَاللَّهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ. [۱]

عبدالسلام بن صالح هروی (خادم امام رضا (علیه‌السلام)) می‌گوید: از امام رضا (علیه‌السلام) شنیدم که فرمود: به **خدا** قسم، کسی از ما (معصومان) نیست جز آنکه کشته و شهید است.

← بررسی سند گزارش

سند این روایت از اعتبار و اتقان بالایی برخوردار است. در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

← محمد بن موسی بن متوکل

راوی اول آن **مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ** است. وثاقت او بر پایه قرائن ذیل ثابت است: نخست آنکه: شیخ صدوق (رحمة‌الله‌علیه) روایات فراوانی از او در کتاب‌های گوناگونش نقل می‌کند، چنین امری می‌تواند نشان از اعتماد و تائید صدوق (رحمة‌الله‌علیه) نسبت به او باشد. به همین دلیل جمعی از دانشمندان بر این عقیده‌اند اگر روایان ثقه به ویژه افرادی مانند **کلبی** و شیخ صدوق، روایات زیادی از یک راوی نقل کنند، نشان از اعتماد آنها به آن راوی بوده است. [۲] و عده‌ای از عالمان اینگونه افراد را مورد وثوق می‌دانند. از جمله مرحوم **آیت‌الله بروجردی** در یک سخنی چنین می‌آورد:

الظاهر أنه يمكن استكشاف وثاقة الراوي من تلاميذه الذين اخذوا الحديث عنه فاذا كان الأخذ مثل الشيخ أو المفيد أو الصدوق أو غيرهم من الاعلام خصوصا مع كثرة الرواية عنه لا يبقى ارتياب في وثاقته اصلا. [۳]

ظاهر آن است که وثاقت راوی را می‌توان از طریق شاگردانی را که از او حدیث اخذ نمودند، به دست آورد. پس زمانی که گیرنده حدیث مثل **شیخ طوسی**، **شیخ مفید**، شیخ صدوق و امثال این بزرگان باشند، به ویژه آنکه از آن راوی زیاد روایت نقل کنند، شکی در وثاقت آن راوی باقی نمی‌ماند.

دوم آنکه: **سید بن طاووس** (رحمة‌الله‌علیه) وثاقت او را مورد اتفاق می‌داند. **آیت‌الله خویی** در این باره می‌گوید:

ادعی ابن‌طاووس فی فلاح السائل عند ذکر الروایة عن الصادق (علیه‌السلام) "انه ما احب الله من عصاه"الاتفاق علی وثاقته فالنتیجة ان الرجل لا ینبغی التوقف فی وثاقته. [۴]

سید بن طاووس در کتاب **فلاح السائل** آنکه که روایت **امام صادق (علیه‌السلام)** "انه ما احب الله من عصاه" را آورد، ادعای اتفاق بر وثاقت **مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ**، نموده است. بنابراین شایسته نیست در وثاقت او توقف کنیم.

← علی بن ابراهیم

راوی دوم **علی بن ابراهیم** است. **نجاشی** درباره او می‌گوید:

علی بن ابراهیم بن‌هاشم ثقة فی الحدیث ثبت معتمد صحیح المذهب. [۵]

علی بن ابراهیم انسانی مورد وثوق در حدیث، مورد اعتماد و دارای مذهبی درست است.

← ابراهیم بن هاشم

سومین نفر در این سلسله، پدر علی بن ابراهیم (ابراهیم بن هاشم) است. **آیت‌الله خویی** (رحمة‌الله‌علیه) در شرح حال او می‌نویسد:

لا ینبغی الشک فی وثاقة ابراهیم بن‌هاشم ویدل علی ذلك عدة امور: الاول: انه روی عنه ابنه علی فی تفسیره كثيرا وقد التزم فی اول کتابه بان ما یذکره فیہ قد انتهى الیه بواسطة الثقات. الثانی: ان السید ابن‌طاووس ادعی الاتفاق علی وثاقته. الثالث: انه اول من نشر حدیث الکوفیین بقم والقمیون قد اعتمدوا علی روایاته وفیهم من هو مستصعب فی امر الحدیث فلو کان فیہ شائبة الغمز لم یکن یتسالم علی اخذ الروایة عنه وقبول قوله. [۶]

هیچ تردیدی در وثاقت **ابراهیم بن هاشم** وجود ندارد به دلیل آنکه:

اولا: فرزند او (علی بن ابراهیم) در تفسیرش از او روایت کرده است و او ملتزم شده که از افراد مورد وثوق در تفسیرش روایت کند. ثانیاً: سید بن طاووس ادعا کرده که وثاقت ابراهیم بن هاشم اجماعی است. ثالثاً: او اولین نفری بوده که احادیث **اهل بیت (علیهم‌السلام)** را در قم آورده و قمی‌ها به روایات او اعتماد داشتند در حالی که در میان قمی‌ها افرادی بودند که در امر حدیث سخت‌گیر بودند و اگر او را مورد اعتماد نمی‌دانستند، این چنین احادیث او در میان آنان مورد قبول نبود.

← ابوالصلت هروی

آخرین راوی این حلقه ابوالصلت هروی است. نجاشی او را چنین می‌ستاید:

عبد السلام بن صالح ابو الصلت الهروی ثقة صحیح الحدیث. [۷]

عبدالسلام بن صالح مورد وثوق است و احادیث او درست است.

همانطور که ملاحظه نمودید، روایت فوق از نظر دانش حدیث معتبر بوده و مورد قبول می‌باشد. این روایت به تنهایی برای اثبات شهادت **معصومان (علیهم‌السلام)** کافی است اما برای اتقان بیشتر این نوشتار در ادامه گزارش‌های اختصاصی را نیز ذکر می‌کنیم.

گزارش‌های اختصاصی

گزارش‌های اختصاصی پیرامون شهادت امام رضا (علیه‌السلام) به دو بخش تقسیم می‌گردند. پاره‌ای از این گزارش‌ها از شهادت آن حضرت در آینده خیر می‌دهد و برخی هم از به شهادت رسیدن آن حضرت توسط مامون خبر داده است. در هر قسمت چند روایت به عنوان نمونه می‌آوریم.

← گزارش‌های خیر از شهادت

مطابق تعدادی از گزارشات، امام رضا (علیه‌السلام) از شهادت خود خبر داده است. از منظر امامیه، خبری را که معصوم (علیه‌السلام) از یک واقعه می‌دهد، بدون شک محقق خواهد شد، بنابراین؛ اگر امام (علیه‌السلام) از شهادت خود خبر دهد، حتماً شهید خواهد شد، به همین دلیل از این سری روایات هم می‌توان به عنوان مستندات شهادت امام رضا (علیه‌السلام) استفاده نمود. در ادامه چهار روایت از این مجموعه را می‌آوریم.

← روایت اول

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ... قَالَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ فِي زَمَانِي يَقْتُلُنِي بِالسَّمِّ. [٨]

عبدالسلام بن صالح هروی (خادم امام رضا (علیه‌السلام)) می‌گوید: از امام رضا (علیه‌السلام) شنیدم که فرمود... بدترین آفریده **خداوند** در این زمان، مرا به وسیله سم می‌کشد.

بررسی سند این گزارش، همان است که در بخش «گزارش کلی شهادت» آوردیم. اعتبار سلسله روایان آن را همانجا ثابت نمودیم.

← روایت دوم

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي سَأَقْتُلُ بِالسَّمِّ مَطْلُومًا. [٩]

حسن بن علی وشاء می‌گوید: امام رضا (علیه‌السلام) فرمود: همانا من به زودی با سم کشته خواهم شد.

←← بررسی سند

روایان گزارش فوق در رتبه بالایی از اعتبار قرار دارند. در ادامه شرح حال تک تک آنان را می‌آوریم.

مجد بن الحسن بن احمد

نجاشی درباره او اینگونه آورده است:

شیخ القمیین و فقیههم و متقدمهم و وجههم، ثقة ثقة، عین. [١٠]

او شیخ، فقیه و بزرگ قمی‌ها بود و بسیار مورد وثوق است.

مجد بن الحسن الصفار

همو درباره شخصیت صفار نوشته است:

كان وجهها في اصحابنا القميين، ثقة، عظيم القدر. [١١]

او در میان اصحاب قمی، دارای جایگاه بود، انسانی مورد وثوق و بزرگ است.

احمد بن مجد بن عیسی

شیخ طوسی (رحمة‌الله‌علیه) درباره **احمد بن مجد بن عیسی اشعری**، اینگونه آورده است:

وابو جعفر هذا شيخ قم و وجهها. [١٢]

ابوجعفر، احمد بن مجد بن عیسی، بزرگ اهل قم و نزد آنان دارای جایگاه بوده است.

الحسن بن علی الوشاء

نجاشی درباره وی می‌نویسد:

من اصحاب الرضا (علیه‌السلام) وكان من وجوه هذه الطائفة. [١٣]

وی از اصحاب امام رضا (علیه‌السلام) و یکی از بزرگان طایفه امامیه بود.

← روایت سوم

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِلِيوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنِّي سَأَقْتُلُ بِالسَّمِّ مَطْلُومًا وَأَقْبُرُ إِلَى جَنْبِ هَارُونَ. [١٤]

ابوالصلت می‌گوید: امام رضا (علیه‌السلام) فرمود: همانا من به زودی با سم کشته خواهم شد و در کنار هارون دفن می‌شوم.

←← بررسی سند

این روایت هم به نوبه خود از روایان مورد اعتمادی برخوردار است. شرح حال تمام اینها بجز راوی نخست، قبلاً بیان گردید. نخستین راوی هم در زمره کسانی است که صدوق (رحمة‌الله‌علیه) روایات فراوانی از او نقل کرده است، گذشت که این امر می‌تواند نشانه اعتماد صدوق (رحمة‌الله‌علیه) به او باشد و گفتیم که جمعی از دانشمندان بر این عقیده‌اند اگر روایان ثقه به ویژه افرادی مانند کلینی و شیخ صدوق، روایات زیادی از یک راوی نقل کنند، نشان از اعتماد آنها به آن راوی بوده و عده‌ای از عالمان اینگونه افراد را مورد وثوق می‌دانند. علاوه بر آنکه **علامه حلی** (رحمة‌الله‌علیه) طریق شیخ صدوق (رحمة‌الله‌علیه) به **منصور بن حازم** را که در میان آنها «ماجیلویه» وجود دارد، طریقی معتبر و صحیح می‌داند. بنابراین؛ می‌توان گفت که وی از نگاه علامه حلی (رحمة‌الله‌علیه) نیز مورد اعتماد است.

متن علامه (رحمة‌الله‌علیه) این است:

وطریق الشیخ ابی جعفر مجد بن بابویه فی کتاب من لا یحضره الفقیه... عن منصور بن حازم صحیح. [۱۵]

طریق (سلسله راویان) صدوق (رحمة الله علیه) در کتاب «من لا یحضره الفقیه» به منصور بن حازم، طریقی درست و صحیح است.

← روایت چهارم

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَاسِرِ الْخَدَّامِ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي مَقْتُولٌ بِالسَّمِّ طُلْمًا. [۱۶]

یاسر خادم گفت: امام رضا (علیه السلام) فرمود: همانا من با زهر و از روی ستم شهید می‌شوم.

← گزارش‌های وقوع شهادت

بر پایه تعدادی از گزارش‌ها، امام رضا (علیه السلام) توسط خلیفه وقت، مامون عباسی به شهادت رسید. نمونه‌هایی از این دست گزارشات را بنگرید:

← روایت یکم

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِلِيُّوهُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْمُتَوَكِّلُ وَ أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ تَائَاتَةَ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُؤَدِّبِ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قَالَ لِي (أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَا أَبَا الصَّلْتِ ادْخُلْ هَذِهِ الْغَيْبَةَ الَّتِي فِيهَا قَبْرُ هَارُونَ وَ إِنِّي بِنَرَابٍ مِنْ أَرْبَعَةِ جَوَانِبِهَا قَالَ فَمَضَيْتُ فَأَتَيْتُ بِهِ فَلَمَّا مَثَلْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لِي تَأْوِلْنِي هَذَا التُّرَابَ وَ هُوَ مِنْ عِنْدِ التَّابِ فَتَأْوَلْتُهُ فَأَخَذَهُ وَ شَمَمَهُ ثُمَّ رَمَى بِهِ ثُمَّ قَالَ سَيُحْفَرُ لِي هَاهُنَا... ثُمَّ قَالَ ع يَا أَبَا الصَّلْتِ عَدَا أَدْخَلَ عَلِيَّ هَذَا الْفَاجِرُ فَإِنِ آتَا حَرَجْتُ وَ أَنَا مَكْشُوفُ الرَّأْسِ فَتَكَلَّمْ أَكَلِمَكَ وَ إِنِ آتَا حَرَجْتُ وَ أَنَا مُعْطَى الرَّأْسِ فَلَا تُكَلِّمْنِي قَالَ أَبُو الصَّلْتِ فَلَمَّا أَصْبَحْنَا مِنَ الْعَدَى... دَخَلَ عَلَيْهِ غُلَامٌ الْمَأْمُونُ فَقَالَ لَهُ أَحِبْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ... وَ دَخَلَ الْمَأْمُونُ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَبَقٌ عَلَيْهِ عَنَبٌ... فَقَالَ لَهُ كُلْ مِنْهُ فَقَالَ لَهُ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تُغْفِينِي مِنْهُ فَقَالَ لَا بُدَّ مِنْ ذَلِكَ... فَكَلِمَةً مِنَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ... فَخَرَجَ عَ مُعْطَى الرَّأْسِ فَلَمْ أَكَلِمَةً حَتَّى دَخَلَ الدَّارَ فَأَمَرَ أَنْ يُغْلَقَ التَّابُ فَعَلِقْتُ... فَبَيْنَمَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلِيُّ شَابًّا حَسَنَ الْوَجْهِ... ثُمَّ مَضَى نَحْوَ أَبِيهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَدَخَلَ... وَ مَضَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ... [۱۷]

ابوالصلت می‌گوید: امام رضا (علیه السلام) به من فرمود: در این بقیعه که هارون در آنجا دفن است برو و از هر گوشه آن مشتی خاک برابم بیاور، من رتم و آنچه خواسته بود آوردم، چون مقابلش رسیدم فرمود: یکی یکی از آن (چهار مشتی) خاک را به من ده، من آن را به حضرت دادم، آن را بوئید و بر زمین ریخت و فرمود: در اینجا برایم حفر می‌کنند...

ای ابا صلت فردا من بر این فاجر (مامون) وارد می‌شوم، پس اگر از آنجا سر برهنه خارج شدم با من حرف بزنی و من پاسخ تو را خواهم داد، اما اگر سر مرا پوشیده بودم با من سخن مگو، ابوالصلت گوید: چون صبح شد... امام (علیه السلام) بر مامون وارد شد، پیش روی مامون طبعی از انگور بود... او به امام (علیه السلام) گفت شما از آن تناول کنید. امام فرمود: مرا از خوردن آن معاف بدار، گفت: باید از آن بخوری... امام از او گرفت و سه دانه از آن را در دهان گذاشت... نگاه عبا به سر کشید و خارج شد، ابوالصلت گوید: من با او سخن نگفتم تا داخل خانه شد، و فرمود: درها را ببندید... در این هنگام دیدم جوانی خوشرو (امام جواد (علیه السلام)) داخل خانه شد... سپس به سوی پدرش رفت... امام رضا (علیه السلام) هم در این هنگام به شهادت رسید...

← بررسی سند

سلسله راویان این روایت همگی از اعتبار لازم برخوردارند. غیر از راویان طبقه آخر یعنی مشایخ صدوق (رحمة الله علیه)، وثاقت دیگر راویان، علی بن ابراهیم و پدرش، همچنین ابوالصلت، پیش از این گذشت. در طبقه مشایخ صدوق (رحمة الله علیه) هم هفت نفر هستند که بررسی شرح حال تک تک آنها لازم نیست بلکه وثاقت یکی از آنها برای اثبات اعتبار در این طبقه کفایت می‌کند، به همین دلیل تنها شرح حال یک نفر از آنها یعنی «أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی» را از باب نمونه از نظرثان می‌گذرانیم. وی به شهادت خود شیخ صدوق (رحمة الله علیه) فردی متدین و مورد اعتماد است و درباره او نوشته است:

كان رجلا ثقة دينا فاضلا. [۱۸]

او مردی مورد وثوق، دیندار و فاضل بود.

← روایت دوم

حَدَّثَنَا تَمِيمٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمِ الْفَرَسِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الصَّلْتِ الْهَرَوِيَّ فَقُلْتُ لَهُ كَيْفَ طَابَتْ نَفْسُ الْمَأْمُونِ يَقْتُلُ الرَّضَا عَ مَعَ إِكْرَامِهِ وَ مَحَبَّتِهِ لَهُ وَ مَا جَعَلَ لَهُ مِنْ وِلَايَةِ الْعَهْدِ بَعْدَهُ فَقَالَ إِنَّ الْمَأْمُونِ إِنَّمَا كَانَ يُكْرَمُهُ وَ يُحِبُّهُ لِمَعْرِفَتِهِ بِفَضْلِهِ وَ جَعَلَ لَهُ وِلَايَةَ الْعَهْدِ مِنْ بَعْدِهِ لِطَرَفِ النَّاسِ أَنَّهُ رَاعِيٌّ فِي الدُّنْيَا فَيَسْقُطُ مَحَلَّهُ مِنْ نَفْسِهِمْ فَلَمَّا لَمْ يَطْهَرْ مِنْهُ فِي ذَلِكَ لِلنَّاسِ إِلَّا مَا أَرَادَ بِهِ فَضْلًا عِنْدَهُمْ وَ مَحَلًّا فِي نَفْسِهِمْ جَلَبَ عَلَيْهِ الْمُتَكَلِّمِينَ مِنَ الْبُلْدَانِ طَمَعًا فِي أَنْ يَقْطَعَهُ وَاحِدٌ مِنْهُمْ فَيَسْقُطُ مَحَلَّهُ عِنْدَ الْعُلَمَاءِ وَ يَسْتَبِهُمُ بِشَتْرِهِمْ نَفْصَهُ عِنْدَ الْعَامَّةِ فَكَانَ لَا يُكَلِّمُهُ خَصْمٌ مِنَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسِ وَ الصَّابِيِّينَ وَ الْبَرَاهِمَةَ وَ الْمَلْجِدِينَ وَ الدَّهْرِيَّةَ وَ لَا خَصْمٌ مِنْ فِرْقِ الْمُسْلِمِينَ الْمُخَالَفِينَ إِلَّا قَطَعَهُ وَ أَلْزَمَهُ الْحُجَّةَ وَ كَانَ النَّاسُ يَقُولُونَ وَ اللَّهُ أَنَّهُ أَوْلَى بِالْخِلَافَةِ مِنَ الْمَأْمُونِ وَ كَانَ أَصْحَابُ الْأَخْبَارِ يَرْفَعُونَ ذَلِكَ إِلَيْهِ فَيَغْطِطُ مِنْ ذَلِكَ وَ يَسْتَدُّ حَسَدَهُ لَهُ وَ كَانَ الرَّضَا عَ لَا يُحَابِي الْمَأْمُونِ مِنْ حَقِّ وَ كَانَ يُحِبُّهُ بِمَا يُكْرَهُ فِي أَكْثَرِ أَوْجَالِهِ فَيَغِيظُهُ ذَلِكَ وَ يَحْفَظُهُ عَلَيْهِ وَ لَا يَطْهَرُهُ لَهُ فَلَمَّا أَحْبَبَتْهُ الْجَيْلَةُ فِي أَمْرِهِ اغْتَالَهُ فَقَتَلَهُ بِالسَّمِّ. [۱۹]

احمد بن علی انصاری می‌گوید: از ابوالصلت سؤال کردم چگونه مامون خودش را راضی نمود که امام رضا (علیه السلام) را به قتل برساند در حالی که آن حضرت را احترام کرده و نسبت به ایشان محبت می‌ورزید؟ ابوالصلت گفت مامون آن حضرت را به جهت فضلی که از او سراغ داشت، محبت می‌کرد و او را ولیعهد قرار داد تا به مردم نشان دهد که آن حضرت به دنیا رغبت دارد و از این طریق جایگاه او نزد مردم متزلزل گردد، اما این امر موجب بیشتر شدن جایگاه امام (علیه السلام) نزد مردم شد، مامون متکلمان هر شهر را جمع می‌کرد به طمع اینکه یکی از آنها حضرت را مغلوب کرده و جایگاهش نزد مردم کم گردد اما هیچ یک از یهود، نصاری، مجوس، صابیین و براهمه و دهریه و فریق مسلمین با او بحث نکرد مگر آنکه آن حضرت آنها را مغلوب کرد، مردم می‌گفتند بخدا قسم که او نسبت به خلافت از مامون سزاوارتر است.

جاسوسان این خبر را به مامون می‌رسانند و او بدین سبب خشمگین شده و حسدش نسبت به امام (علیه السلام) بیشتر می‌شد، امام رضا (علیه السلام) هم از مامون در هیچ حقی پروا نداشت و او را یاری نمی‌کرد و در اکثر اوقات او را رد می‌کرد، به همین سبب مامون غضبناک شده و کینه‌اش زیاد می‌شد اما اظهار نمی‌کرد و چون از حيله کردن در امر آن حضرت عاجز شد در کارش مکر کرد و او را با زهر شهید کرد.

← روایت سوم

حَدَّثَنَا أَبُو الطَّيِّبِ الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الرَّازِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ تَبَسَّطُورٌ سَنَةَ اثْنَتَيْنِ وَ خَمْسِينَ وَ ثَلَاثِينَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِلِيُّوهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبِي قَالَ أَخْبَرَنِي الرَّبَّانِيُّ بْنُ شَيْبِ بْنِ خَالِ الْمُعْتَصِمِ أَخُو مَارِدَةَ أَنَّ الْمَأْمُونِ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَأْخُذَ الْبَيْعَةَ لِتَفْسِيهِ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَ بِوِلَايَةِ الْعَهْدِ وَ لِقَضَلِ بْنِ سَهْلٍ بِالْوَرَّازَةِ أَمْرَ بِلَانَةِ كَرَّاسِيٍّ فَتَضَيَّتْ لَهُمْ فَلَمَّا فَعَدُوا عَلَيْهَا أَذِنَ لِلنَّاسِ فَدَخَلُوا يَتَابِعُونَ فَكَانُوا يَصْفِقُونَ بِأَيْمَانِهِمْ عَلَى إِيمَانِ الثَّلَاثَةِ مِنْ أَعْلَى الْإِبْهَامِ إِلَى الْخَنْصِرِ وَ يَخْرُجُونَ حَتَّى يَأْتِيَ فِي آخِرِ النَّاسِ فَتَنِي مِنَ الْأَنْصَارِ فَصَفَّقَ بِيَمِينِهِ مِنْ أَعْلَى الْخَنْصِرِ إِلَى أَعْلَى الْإِبْهَامِ فَتَبَسَّمَ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا عَ ثُمَّ قَالَ كُلُّ مَنْ بَاتَعَنَّا بَاتَعَ يَسْخِ الْبَيْعَةَ غَيْرَ هَذَا الْفَتَى فَإِنَّهُ بَاتَعَنَا بِعَفْدِهَا فَقَالَ الْمَأْمُونُ وَ مَا فَسَخَ الْبَيْعَةَ مِنْ عَفْدِهَا قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَ

عَقْدُ الْبَيْعَةِ هُوَ مِنْ أَعْلَى الْخَنْصِرِ إِلَى أَعْلَى الْإِيْهَامِ وَ قِسْخُهَا مِنْ أَعْلَى الْإِيْهَامِ إِلَى أَعْلَى الْخَنْصِرِ قَالَ فَمَا جِ النَّاسُ فِي ذَلِكَ وَ أَمَرَ الْمَأْمُونُ بِإِعَادَةِ النَّاسِ إِلَى الْبَيْعَةِ عَلَى مَا وَصَّهَ أَبُو الْحَسَنِ ع وَ قَالَ النَّاسُ كَيْفَ يَسْتَحِقُّ الْإِمَامَةَ مَنْ لَا يَعْرِفُ عَقْدَ الْبَيْعَةِ إِنَّ مَنْ عَلِمَ لِأَوْلَى بِهَا يَمُنُّ لَا يَعْلَمُ قَالَ فَحَمَلَهُ ذَلِكَ عَلَى مَا فَعَلَهُ مِنْ سَمِّهِ. [٢٠]

ریان بن شیب می‌گوید: وقتی مامون خواست از مردم بیعت بگیرد تا او را **امیرالمؤمنین** بخوانند و برای امام رضا (علیه‌السلام) از آن بیعت گرفته تا آن حضرت را ولیعهد او بدانند، همچنین خواست برای **فضل بن سهل** بیعت بگیرد تا او را به عنوان وزیرش بدانند، امر کرد سه صندوق برای آنها قرار دهند. وقتی هر سه نفر بر صندوق‌ها نشستند، به مردم اذن داد تا بیعت کنند، مردم داخل می‌شدند و دست راستشان را به دست راست ایشان داده به‌طوری که از بالای انگشتان ابرهام تا بالای انگشتان کوچکشان با هم منطبق می‌گشت و بدین‌وسیله بیعت کرده و خارج می‌شدند تا آن که همه بیعت کرده و آخرین نفر جوانی از انصار بود وی بر خلاف همه دست راستش را از بالای انگشت کوچک تا بالای انگشت ابرهام در دست آن سه نفر گذارد و با ایشان بیعت نمود، امام (علیه‌السلام) تبسم کرد و فرمود: تمام آنان که با ما بیعت کردند بیعتشان به شکل فسخ بیعت انجام گرفت غیر از این جوان که بیعتش به شکل عقد بیعت واقع گردید. مامون گفت: امتیاز بین این دو در چیست؟ امام فرمود: عقد بیعت عبارتست از این که طرفین بیعت از بالای انگشت کوچک تا بالای انگشت ابرهام دستشان را با هم منطبق کنند یعنی طوری با هم دست دهند که انگشتان کوچک بالا و انگشتان ابرهامشان پائین قرار گیرد ولی فسخ بیعت به عکس آن است یعنی از اعلا انگشت ابرهام تا اعلا انگشت ابرهام طرفین با هم منطبق می‌گردد و به عبارت دیگر طوری با هم دست می‌دهند که انگشتان ابرهام بالا و انگشتان کوچکشان پائین واقع می‌گردد. راوی می‌گوید: در میان مردم اختلاف پیدا شد، مامون امر کرد همه بیعت را اعاده کرده و همان‌طوری که امام (علیه‌السلام) توصیف فرمود، آن را انجام دادند، ایشان می‌گفتند: کسی که عقد بیعت را بلد نیست چگونه مستحق امامت است، قطعاً کسی که به آن علم دارد سزاوارتر است از کسی که به آن جاهل است. راوی می‌گوید: همین سرزنش مردم مامون را وادار کرد که امام (علیه‌السلام) را با سم مسموم نماید. لازم به ذکر است؛ آنچه در این روایت آمده، تنها به عنوان یک عامل از مجموعه عوامل، برای به شهادت رساندن امام (علیه‌السلام) بوده نه آنکه تنها انگیزه مامون برای قتل امام (علیه‌السلام) این بوده باشد.

جمع بندی

رهاورد نوشتار بالا، اثبات شهادت امام رضا (علیه‌السلام) بر پایه دو دسته گزارشات کلی و اختصاصی است. بیان شد که این گزارشات فراوان است به‌طوری که ملاحظه مجموع اینها اطمینان‌آور بوده و ما را از بررسی سندی بی‌نیاز می‌کند، در عین حال، همانطور که ملاحظه شد، پاره‌ای از این گزارشات به تنهایی نیز اتقان لازم را بر اساس **دانش رجال** دارند.

پانویس

- ↑ القمی، ابی جعفر الصدوق، مجد بن علی بن الحسن بن بابویه (متوفای ۵۲۸هـ)، عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام) ج ۲، ص ۲۵۶.
- ↑ نک: ترابی شهر رضایی، اکبر، پژوهشی در علم رجال، ص ۳۴۵.
- ↑ الفاضل النکرانی، نهایة التقرير فی مباحث الصلاة، تقریر بحث البروجردی، ج ۳ ص ۲۳۲، ناشر: مرکز فقه الائمة الاطهار علیهم السلام.
- ↑ الموسوی الخوئی، السید ابو القاسم (متوفای ۱۱۴۱هـ)، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۳۰۰، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۳هـ ۱۹۹۲م.
- ↑ النجاشی الاسدی الکوفی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن العباس (متوفای ۵۴۵هـ)، فهرست اسماء مصنفی الشيعة المشتهر برجال النجاشی، ص ۲۶۰، تحقیق: السید موسی الشیبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی قم، الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۶هـ.
- ↑ الموسوی الخوئی، السید ابو القاسم (متوفای ۱۱۴۱هـ)، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۹۱، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۳هـ ۱۹۹۲م.
- ↑ النجاشی الاسدی الکوفی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن العباس (متوفای ۵۴۵هـ)، فهرست اسماء مصنفی الشيعة المشتهر برجال النجاشی، ص ۲۴۵، تحقیق: السید موسی الشیبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی قم، الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۶هـ.
- ↑ القمی، ابی جعفر الصدوق، مجد بن علی بن الحسن بن بابویه (متوفای ۵۲۸هـ)، عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام) ج ۲، ص ۲۵۶.
- ↑ القمی، ابی جعفر الصدوق، مجد بن علی بن الحسن بن بابویه (متوفای ۵۲۸هـ)، عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام) ج ۲، ص ۲۶۱، تحقیق: تصحیح وتعلیق وتقديم: الشيخ حسين الاعلمی، ناشر: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات - بیروت - لبنان، سال چاپ: ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴ م.
- ↑ النجاشی الاسدی الکوفی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن العباس (متوفای ۵۴۵هـ)، فهرست اسماء مصنفی الشيعة المشتهر برجال النجاشی، ص ۲۸۲، تحقیق: السید موسی الشیبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی قم، الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۶هـ.
- ↑ النجاشی الاسدی الکوفی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن العباس (متوفای ۵۴۵هـ)، فهرست اسماء مصنفی الشيعة المشتهر برجال النجاشی، ص ۲۵۴، تحقیق: السید موسی الشیبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی قم، الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۶هـ.
- ↑ الطوسی، الشیخ ابو جعفر، مجد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفای ۵۴۶هـ)، الفهرست، ص ۶۸، تحقیق: الشیخ جواد القیومی، ناشر: مؤسسه نشر الفقه، چاپخانه: مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الاولى ۱۴۱۷هـ.
- ↑ النجاشی الاسدی الکوفی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن العباس (متوفای ۵۴۵هـ)، فهرست اسماء مصنفی الشيعة المشتهر برجال النجاشی، ص ۳۹، تحقیق: السید موسی الشیبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی قم، الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۶هـ.
- ↑ القمی، ابی جعفر الصدوق، مجد بن علی بن الحسن بن بابویه (متوفای ۵۲۸هـ)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۳۷.
- ↑ الحلی الاسدی، جمال الدین ابو منصور الحسن بن یوسف بن المطهر (متوفای ۵۷۲هـ)، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، ص ۴۳۸، تحقیق: فضیلة الشیخ جواد القیومی، ناشر: مؤسسه نشر الفقه، الطبعة: الاولى، ۱۴۱۷هـ.
- ↑ القمی، ابی جعفر الصدوق، مجد بن علی بن الحسن بن بابویه (متوفای ۵۲۸هـ)، عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام) ج ۲، ص ۲۵۴.
- ↑ القمی، ابی جعفر الصدوق، مجد بن علی بن الحسن بن بابویه (متوفای ۵۲۸هـ)، عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام) ج ۲، ص ۲۴۲.
- ↑ الصدوق، ابو جعفر مجد بن علی بن الحسن (متوفای ۵۲۸هـ)، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۶۹، ناشر: اسلامیه تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۹۵ هـ.
- ↑ القمی، ابی جعفر الصدوق، مجد بن علی بن الحسن بن بابویه (متوفای ۵۲۸هـ)، عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام) ج ۲، ص ۲۳۹.
- ↑ القمی، ابی جعفر الصدوق، مجد بن علی بن الحسن بن بابویه (متوفای ۵۲۸هـ)، عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام) ج ۲، ص ۲۳۹.

منبع

موسسه ولی‌عصر، برگرفته از مقاله «گزارش‌های شهادت امام رضا (علیه‌السلام) بر اساس کتاب عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام)». [۱]

رده‌های این صفحه : **شبهات اهل سنت** | **شبهات وهابیت** | **شهادت امام رضا** | **مباحث حدیثی** | **مباحث کلامی**